

## Targeted Assassinations of Iranian Scientists and Military Commanders: An Analysis of International Crime within the Framework of Human Rights

Hossein Tajik Khaveh<sup>1</sup>, Amin Amani Babadi<sup>\*</sup>

1. Attorney and member of the Judiciary Lawyers Center, Master's degree, Criminal Law and Criminology, Pishva Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
Email: amirhoseint689@gmail.com
2. Attorney at Law, Member of the Center of Judiciary Lawyers, and Assistant Professor of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).  
Email: amin.amani.b@gmail.com

### Abstract

The phenomenon of targeted assassinations of scientists and military commanders of the Islamic Republic of Iran by actors such as the United States of America and the Israeli regime has raised fundamental questions in the field of international law, particularly human rights law. This study aims to analyze these acts within the framework of international human rights and to assess their characterization as international crimes. Employing a descriptive-analytical method and relying on foundational human rights instruments such as the *International Covenant on Civil and Political Rights* and *International Humanitarian Law*, the findings indicate that targeted killings outside the framework of armed conflicts constitute a clear violation of fundamental principles such as the right to life, the prohibition of extrajudicial executions, and the right to a fair trial. Furthermore, based on the criteria for the formation of international crimes—including gravity, systematic nature, and breaches of peremptory norms—it is argued that such assassinations may amount to crimes against humanity, as they form part of an organized and widespread policy directed against a civilian group or specific population for political purposes. The article further elaborates on the international responsibility of violating states and explores avenues for prosecuting these crimes before international tribunals.

**Keywords:** Targeted Assassination, International Crime, Right to Life, Human Rights, Iranian Scientists, Military Commanders.

## ترورهای هدفمند دانشمندان و فرماندهان نظامی ایران: تحلیل مصداق جنایت بین‌المللی در چارچوب حقوق بشر

حسین تاجیک خاوه<sup>۱</sup> ID، امین امانی بابادی<sup>۲</sup> ID

۱. وکیل دادگستری و عضو مرکز وکلای قوه قضاییه، کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد پیشوا،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: amirhoseint689@gmail.com

۲. وکیل دادگستری، عضو مرکز وکلای قوه قضاییه و استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول). رایانامه: amin.amani.b@gmail.com

### چکیده

پدیده ترورهای هدفمند دانشمندان و فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران توسط بازیگرانی چون ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، پرسش‌های بنیادینی در زمینه حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بشر، برانگیخته است. این پژوهش باهدف تحلیل این اقدامات در چارچوب حقوق بشر بین‌الملل و بررسی مصداقی آن به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی انجام شده است. با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به اسناد بنیادین حقوق بشری همچون «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، این نتیجه حاصل می‌شود که ترورهای هدفمند خارج از چارچوب مداخلات مسلحانه، نقض آشکار اصول مسلمی چون حق بر زندگی، ممنوعیت محاکمه صحرائی و حق دادرسی عادلانه است. همچنین، با توجه به معیارهای شکل‌گیری جنایت بین‌المللی، از جمله شدت، سیستماتیک بودن و نقض قواعد آمره، استدلال می‌شود که این ترورها می‌توانند در زمره جنایت علیه بشریت قرار گیرند، چرا که بخشی از یک اقدام سازمان‌یافته و گسترده علیه یک گروه غیرنظامی یا جمعیت مشخص با اهداف سیاسی هستند. این مقاله در ادامه، به تبیین مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ناقض و راه‌های پیگرد قانونی این جنایات در محاکم بین‌المللی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ترور هدفمند، جنایت بین‌المللی، حق بر زندگی، حقوق بشر، دانشمندان ایرانی، فرماندهان نظامی.

ارجاع به مقاله: تاجیک خاوه، حسین و امانی بابادی، امین. (۱۴۰۴). ترورهای هدفمند دانشمندان و فرماندهان نظامی ایران: تحلیل مصداق جنایت بین‌المللی در چارچوب حقوق بشر. مطالعات فقه و حقوق فرهنگی، ۲(۲)، ۲۱۱ - ۲۲۰.

Doi: 10.22034/cjls.2025.2070865.1063

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

## مقدمه

در عرصه روابط بین‌الملل، حفاظت از کرامت انسانی و تضمین حق بنیادین بر زندگی، به‌عنوان قاعده‌ای آمره و تعهدی عام‌الشمول، همواره مورد تأکید جامعه جهانی بوده است. با این حال، اقدامات یک‌جانبه و فراقانونی برخی قدرت‌ها، به‌ویژه در قالب ترورهای هدفمند خارج از چارچوب جنگ‌های رسمی، این اصول مسلم حقوقی را به چالش کشیده است. ترور دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر، نمونه‌ای بارز از چنین اقداماتی است که نه تنها در سطح ملی، بلکه در سطح بین‌المللی بازتاب‌های گسترده‌ای داشته است. این ترورها که عمدتاً توسط ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی طراحی و اجرا شده‌اند، صرفاً عملیات امنیتی یا نظامی محسوب نمی‌شوند، بلکه پدیده‌ای چندبعدی هستند که در نقطه تلاقی حقوق بشر بین‌المللی، حقوق بشردوستانه، حقوق کیفری بین‌المللی و سیاست قدرت محور قرار می‌گیرند. پرسش بنیادین اینجاست که: آیا می‌توان این‌گونه اقدامات را در شرایط فقدان یک مخاصمه مسلحانه رسمی، از منظر حقوق بین‌الملل مشروع دانست؟ یا باید آن‌ها را نقض آشکار حاکمیت ملی، اصل منع توسل به‌زور، حق بنیادین بر زندگی و ممنوعیت اجرای حکم بدون دادرسی عادلانه تلقی کرد؟ ابهام در وضعیت حقوقی این ترورها و سکوت یا واکنش ضعیف نهادهای بین‌المللی، احساس مصونیت مرتکبان را تقویت کرده و زمینه تداوم چنین اقداماتی را فراهم آورده است. از این رو، مسئله محوری پژوهش حاضر آن است که با تحلیل معیارهای شکل‌گیری جنایات بین‌المللی در اسناد معتبر، بررسی کند ترورهای هدفمند علیه شهروندان ایرانی می‌تواند مصداق «جنایت علیه بشریت» یا دیگر جرایم بین‌المللی به‌شمار آید.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، اسناد بنیادین بین‌المللی (مانند منشور ملل متحد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، و اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی) و رویه‌های قضایی بین‌المللی انجام می‌شود. هدف اصلی آن، ارائه تحلیلی نظام‌مند از وضعیت حقوقی این اقدامات، تبیین مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ناقض و بررسی راهکارهای حقوقی برای مقابله با این پدیده در سطح جهانی است.

## ۱. پیشینه تحقیق

بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که ترورهای هدفمند علیه شخصیت‌های علمی و نظامی

ایران تاکنون از ابعاد مختلف حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. اعتمادفر (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از منظر حقوق بین‌الملل»، به‌ویژه به بررسی پیگرد بین‌المللی ترور شهید محسن فخری‌زاده پرداخته است. این تحقیق ترور را به‌عنوان پدیده‌ای سازمان‌یافته برای ایجاد رعب و حذف فیزیکی افراد خاص تحلیل کرده و به‌خلاف قانونی در جرم‌انگاری مستقل ترور در حقوق داخلی ایران اشاره کرده است. اما محدودیت اصلی این پژوهش در آن است که به‌طور عمده بر یک مورد خاص متمرکز شده و ابعاد فراملی و گسترده‌تر این نوع اقدامات را کمتر مورد بررسی قرار داده است. در همین راستا، کرمی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان «ترور سردار سلیمانی از منظر اصول و قواعد حقوقی»، اقدام ایالات متحده آمریکا در ترور سردار سلیمانی را نقض آشکار اصول مسلم حقوق بین‌الملل دانسته و استدلال‌های این کشور مبنی بر «دفاع پیش‌دستانه» یا «دفاع پیش‌گیرانه» را فاقد اعتبار حقوقی معرفی کرده‌اند. این تحقیق نیز بر عدم مشروعیت چنین اقداماتی تأکید دارد، اما کمتر به تحلیل تطبیقی و پیوند این ترور با سایر ترورهای هدفمند پرداخته است. از سوی دیگر، صالحی و سلمانی فرهمند (۱۴۰۰) در تحقیق خود با عنوان «تحلیل ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل»، با بررسی شش ترور صورت‌گرفته علیه دانشمندان هسته‌ای ایران، این اقدامات را به‌عنوان جنایت علیه بشریت مطابق با اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری ارزیابی کرده‌اند. این پژوهش همچنین به ضعف قوانین داخلی در پیگیری این جرایم و صلاحیت بالقوه دیوان کیفری بین‌المللی اشاره کرده است، اما بیشتر بر ابعاد نظری و حقوقی تمرکز دارد و از جنبه‌های عملی پیگرد حقوقی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها کمتر پرداخته است.

باوجود ارزشمندی این تحقیقات، مقاله حاضر در چندین جنبه نوآوری‌هایی دارد که آن را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند. نخست، مقاله حاضر به‌طور جامع و تطبیقی، ترورهای هدفمند علیه شخصیت‌های علمی و نظامی ایران را به‌عنوان یک استراتژی واحد و مستمر تحلیل می‌کند، برخلاف پژوهش‌های قبلی که بیشتر بر موارد خاص مانند شهید فخری‌زاده یا سردار سلیمانی متمرکز شده بودند. این نگاه کل‌نگر و مقایسه‌ای، الگویی نظام‌مند از اقدامات متخلفانه را آشکار می‌سازد و از جنبه‌های حقوقی و سیاسی پیچیده‌تر این ترورها پرده برمی‌دارد. نوآوری دیگر این مقاله تحلیل ترورهای هدفمند در چارچوب نظریه «جنایت بین‌المللی» با تأکید بر حقوق بشر است. این مقاله با استناد به معیارهای دقیق‌تری مانند «سیستماتیک بودن»، «سازمان‌یافتگی» و «هدف قراردادن گروه غیرنظامی/جمعیت

مشخص»، استدلال می‌کند که این ترورها می‌توانند از یک جنایت عادی فراتر رفته و به جنایت علیه بشریت تبدیل شوند. در همین راستا، این پژوهش به طور مشخص تر مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ناقض، به‌ویژه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، را تبیین می‌کند و به طور عملی به بررسی راهکارهای پیگرد قانونی در نهادهای بین‌المللی می‌پردازد. از دیگر نوآوری‌های این تحقیق، واکاوی ابعاد سیاسی و فرهنگی این ترورها است که تا حد زیادی در سایر پژوهش‌ها مغفول مانده است. مقاله حاضر علاوه بر تحلیل حقوقی، تأثیر این ترورها بر امنیت ملی ایران، دیپلماسی بین‌المللی و گفتمان‌های فرهنگی - اجتماعی مانند مقاومت و هویت ملی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در مجموع، این مقاله با ارائه تحلیلی جامع و نظام‌مند، بر پایه آخرین تحولات حقوق کیفری بین‌المللی، گامی فراتر از پژوهش‌های پیشین برداشته و تصویری وسیع‌تر و چندجانبه از ابعاد حقوقی، سیاسی و فرهنگی این ترورها ارائه می‌دهد.

## ۲. تعریف ترور هدفمند در حقوق بین‌الملل

ترور هدفمند در حقوق بین‌الملل عمدتاً به‌عنوان استفاده برنامه‌ریزی شده و ازپیش تعیین شده از نیروی کشنده توسط یک دولت یا با دستور آن، برای حذف افراد خاصی که به‌عنوان تهدید امنیتی شناسایی شده‌اند، تعریف می‌شود. (اعتمادفر، ۱۴۰۲، ص ۳۷) این عمل، حتی اگر توسط دولتی با ادعای مبارزه با تروریسم انجام گیرد، در چارچوب حقوق بین‌الملل با چالش‌های جدی مواجه است. از منظر حقوق بشر بین‌الملل، حق بر زندگی که در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به‌عنوان حقی ذاتی تضمین شده است، هسته اصلی این بحث را تشکیل می‌دهد. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر عمومی شماره ۳۶ خود در سال ۲۰۱۸ به‌صراحت تأکید کرده که محرومیت از زندگی تنها در شرایط بسیار محدود و استثنایی که به‌شدت تحت کنترل قانون باشد، قابل توجیه است و استفاده از نیروی کشنده باید تنها به‌عنوان آخرین راهکار و در پاسخ به یک تهدید قریب‌الوقوع برای زندگی باشد (بند ۱۲). بنابراین، هرگونه اقدامی تحت عنوان ترور هدفمند که خارج از این چارچوب سخت‌گیرانه صورت گیرد، مصداق قتل خودسرانه یا اعدام فراقضایی محسوب می‌شود که نقض آشکار تعهدات بین‌المللی دولت‌هاست.

در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه که در زمان درگیری‌های مسلحانه اعمال می‌شود، تحلیل پیچیده‌تر می‌گردد. در این فضا، اصل بنیادین «تمایز» میان نظامیان و

غیرنظامیان که در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۷۷) تصریح شده، حائز اهمیت است. حمله مستقیم به افراد غیرنظامی مطلقاً ممنوع است. اگر فرد هدف، یک رزمنده باشد، آنگاه می‌توان در صحنه نبرد به او حمله کرد، اما اگر وضعیتش تغییر کند، مثلاً مجروح شود یا تسلیم گردد، این هدف‌گیری مشروعیت خود را از دست می‌دهد (ماده ۴۱ همان پروتکل). مشکل اصلی زمانی است که دولتی ادعا کند در وضعیتی بینابین، یعنی خارج از یک درگیری مسلحانه رسمی اما با تهدیداتی از جانب گروه‌های مسلح غیردولتی، اقدام به ترور هدفمند می‌کند. در چنین مواردی، رویکرد غالب در دکترین حقوقی این است که چارچوب حقوق بشر، چارچوب حاکم باقی می‌ماند و استفاده از نیروی کشنده تنها تحت شرایط بسیار محدودکننده‌ای که پیش‌تر ذکر شد، مجاز خواهد بود.

از منظر حقوق کیفری بین‌المللی، ترورهای هدفمند سیستماتیک و گسترده که در چارچوب یک سیاست دولتی برای حمله به جمعیت غیرنظامی انجام گیرد، می‌تواند واجد شرایط «جنایت علیه بشریت» مطابق ماده ۷ اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری (۱۹۹۸) باشد. برای مثال، اگر اثبات شود که یک سلسله ترور علیه دانشمندان یک کشور خاص، بخشی از یک حمله سازمان‌یافته و باانگیزه سیاسی است، این اقدامات می‌توانند در این دسته‌بندی قرار گیرند. دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق نیز در رأی خود در پرونده تادیچ (۱۹۹۵) بر عنصر «سیاست» به‌عنوان یکی از ارکان تشکیل‌دهنده جنایت علیه بشریت تأکید نمود. ادعای «دفاع مشروع پیش‌دستانه» توسط دولتی مانند رژیم صهیونیستی برای توجیه ترور دانشمندان ایرانی، در بهترین حالت، بسیار بحث‌برانگیز و فاقد پشتوانه محکم در عرف بین‌المللی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود درباره دیوار حائل در سرزمین‌های فلسطینی (۲۰۰۴) به‌وضوح اعلام کرد که ماده ۵۱ منشور ملل متحد حق دفاع مشروع را تنها در پاسخ به یک «حمله مسلحانه» از سوی یک دولت به رسمیت می‌شناسد و نمی‌توان آن را به اقدامات علیه تهدیدات نامشخص و آینده از سوی گروه‌های غیردولتی تسری داد (بند ۱۳۹). بنابراین، به نظر می‌رسد ترور هدفمند به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی، با اصول مسلم حقوق بین‌الملل از جمله حاکمیت ملی، اصل عدم توسل به زور مندرج در ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد و قواعد آمره مربوط به حق بر زندگی در تعارض کامل قرار دارد و موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت مرتکب را فراهم می‌آورد.

### ۳. جایگاه «حق بر زندگی» و «ممنوعیت محاکمه صحرائی» در فقه اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر

حق بر زندگی و ممنوعیت سلب حیات بدون طی فرایند قضایی عادلانه، از بنیادی‌ترین اصول حقوقی در نظام‌های حقوقی مدرن و اسلامی محسوب می‌شوند. این نوشتار با رویکردی تطبیقی، جایگاه این دو اصل را در فقه اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌دهد. در فقه اسلامی، حق حیات به‌عنوان حق الله و حق الناس مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم در آیات متعددی بر حرمت نفس محترمه تأکید کرده است:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء: ۳۳): و کسی را که خداوند خوشش را حرام گردانیده، به‌ناحق مکشید.

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده: ۳۲)

فقهای امامیه با استناد به این آیات و روایات متعدد، قتل نفس محترمه را بدون مجوز شرعی (مانند قصاص یا حد محاربه) حرام دانسته و برای آن مجازات شدید تعیین کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰) فقه اسلامی با تأکید بر ضرورت رعایت قاعده عدل و انصاف و لزوم اثبات جرم با بینة شرعی، هرگونه محاکمه خارج از چارچوب شرع را مردود می‌داند. امام علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر بر رعایت حقوق مردم و پرهیز از تصمیم‌گیری شتاب‌زده تأکید می‌کنند. همچنین قاعده «درء» (دفع حدود با شبهات) نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد برای حفظ جان انسان و جلوگیری از قتل غیرعادلانه اهمیت قائل است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰۰)

حق بر زندگی به‌عنوان بنیادی‌ترین حق بشری، ستون فقرات نظام بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. این حق که در زمره قواعد آمره قرار دارد، به‌گونه‌ای جهان‌شمول و غیرقابل تعلیق، حتی در شرایط فوق‌العاده نیز مورد حمایت است. از سوی دیگر، ممنوعیت محاکمه صحرائی به‌عنوان ضمانت اجرای عملی حق بر زندگی، هرگونه سلب حیات بدون طی فرایند دادرسی عادلانه را نفی می‌کند. در واقع، اگرچه منشور ملل متحد (۱۹۴۵) به‌صورت صریح به حق بر زندگی نپرداخته، اما با تأسیس نظامی مبتنی بر «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» و «احترام به حقوق بنیادین بشر» (ماده ۱)، بستر لازم برای شکل‌گیری و تفسیر این حق را فراهم نموده است. ماده ۵۱ نیز که دفاع مشروع را به رسمیت می‌شناسد، با قید عبارت «در صورت وقوع حمله مسلحانه»، به‌وضوح هرگونه اقدام تلافی‌جویانه و یک‌جانبه خارج از این

چارچوب را که مصداق محاکمه صحرائی است، مردود می‌داند. (صالحی و سلمانی فرهمند، ۱۴۰۰، ص ۴۰۹) ماده ۳ این اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) نیز مقرر می‌دارد: «هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» این ماده، حق بر زندگی را به‌عنوان حقی ذاتی برای تمام انبای بشر به رسمیت می‌شناسد. ماده ۱۰ نیز با بیان این که «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود»، اصل دادرسی عادلانه را پایه‌ریزی می‌کند که ممنوعیت محاکمه صحرائی بخش جدایی‌ناپذیر آن است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، نیز مهم‌ترین سند الزام‌آور در این حوزه است:

– ماده ۶ (حق بر زندگی): این ماده صراحتاً بیان می‌کند: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به‌موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم نمود.» عبارت «خودسرانه» کلیدی است که هرگونه سلب حیات بدون مجوز قانونی و خارج از فرایند قضایی منصفانه را شامل می‌شود. شورای حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شماره ۳۶ خود (۲۰۱۸) تأکید کرده که ترورهای هدفمند توسط دولت‌ها خارج از چارچوب مخصصات مسلحانه، مصداق بارز محرومیت خودسرانه از زندگی است. (Human Rights Committee. 2018, p. 78)

– ماده ۱۴ (دادرسی عادلانه): این ماده با تفصیل، اصول یک دادرسی منصفانه از جمله حق بر برخورداری از دادگاهی مستقل و بی‌طرف، حق دفاع و فرض بی‌گناهی را برمی‌شمارد. هرگونه اعدام یا سلب حیات بدون رعایت این تضمین‌ها، نقض آشکار میثاق و در حکم محاکمه صحرائی است. (صالحی و سلمانی فرهمند، د، ۱۴۰۰، ص ۴۰۸) در مواقع درگیری مسلحانه نیز این اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی پابرجا است. پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون ژنو (۱۹۷۷) در بند ۲ ماده ۵۱، «اقدامات خشونت‌آمیزی که هدف اصلی آن ترساندن غیرنظامیان باشد» را ممنوع اعلام کرده است. رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (ICTY) و رواندا (ICTR) نیز نشان می‌دهد که حملات هدفمند علیه غیرنظامیان، حتی در زمان جنگ، می‌تواند مصداق جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت باشد. (عالمه، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹۵ به نقل از صالحی و سلمانی فرهمند، ۱۴۰۰، ص ۴۱۴)

حقوق بشر بین‌الملل، به‌ویژه پس از تصویب میثاق حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۶۶، بر اصل بنیادین «حق حیات» تأکید دارد. ماده ۶ این میثاق، به‌صراحت اعلام می‌کند که

هیچ‌کس نباید به‌صورت خودسرانه از حق حیات محروم شود. ترور هدفمند، به‌ویژه زمانی که بدون محاکمه، بدون اثبات جرم، و خارج از چارچوب قضایی صورت گیرد، مصداق بارز قتل فراقانونی است. در مورد ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی، بدون هیچ‌گونه فرایند قضایی یا اثبات تهدید فوری، نقض آشکار این اصل محسوب می‌شود. گزارش‌های متعدد سازمان ملل، از جمله گزارش نایلز ملزر، تأکید دارند که این اقدامات فاقد مشروعیت حقوقی بوده و باید به‌عنوان نقض حقوق بشر مورد پیگرد قرار گیرند. (Melzer, 2020, p. 81)

همچنین در حقوق بشر بین‌الملل، اصل دادرسی عادلانه جایگاهی بنیادین دارد و به‌عنوان تضمینی برای رعایت عدالت و برابری در فرایندهای قضایی شناخته می‌شود. علاوه بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) که بر حق هر فرد برای محاکمه منصفانه در دادگاه صالح و مستقل تأکید کرده و تبعیض بر اساس جنسیت، نژاد، مذهب یا سایر عوامل را ممنوع دانسته است. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) نیز به حق رسیدگی علنی و برابر در دادگاهی بی‌طرف تصریح دارد و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) محاکمه عادلانه را شامل امکانات برابر برای دفاع و مواجهه با ادله طرف مقابل می‌داند. افزون بر این، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (۱۹۸۱) بهره‌مندی برابر از تضمین‌های دفاعی و رسیدگی در زمان معقول را بخشی از اصل تساوی معرفی کرده است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل نیز در تفسیر عمومی شماره ۳۲ (۲۰۰۷) بر ضرورت تضمین دسترسی برابر به مراجع قضایی و رفع هرگونه تبعیض ساختاری یا عملی در فرایند دادرسی تأکید کرده است. (Nafar & Gharaei, 2025, p. 265)

باین‌حال، ترور به‌عنوان حذف فیزیکی افراد بدون برگزاری محاکمه، نقض آشکار این اصل محسوب می‌شود؛ چراکه حتی در صورت انتساب اتهام به فرد، محاکمه باید در دادگاهی صالح و با رعایت کامل حقوق دفاعی انجام گیرد. در خصوص دانشمندان ایرانی، هیچ‌گونه رسیدگی قضایی صورت نگرفته و ترور آنان بدون اثبات جرم یا تهدید، انجام شده است که از منظر حقوق بشر نه تنها غیرقانونی بلکه به‌شدت غیراخلاقی است. (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۱، ص ۸۷)

همچنین، سازمان‌های حقوق بشری، از جمله دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل، بارها نسبت به ترورهای هدفمند توسط دولت‌ها ابراز نگرانی کرده‌اند. در بیانیه‌ای که دیده‌بان حقوق بشر پس از ترور محسن فخری‌زاده منتشر کرد، تأکید شد که «فعالیت علمی، حتی در حوزه‌های حساس، مشروعیت هدف قراردادن افراد را از نظر حقوقی و اخلاقی توجیه نمی‌کند». این بیانیه، ضمن محکوم‌کردن سکوت نهادهای بین‌المللی، خواستار انجام

تحقیقات مستقل و پیگیری حقوقی عاملان ترور شد. باین حال، فقدان اراده سیاسی در نهادهای جهانی، مانع از تحقق عدالت شده است.

دیده بان حقوق بشر، «بیانیه درباره ترور محسن فخری زاده»، دسامبر ۲۰۲۰، منتشر شده در پایگاه دیده بان حقوق بشر ترورهای هدفمند دانشمندان و فرماندهان ایرانی که خارج از هرگونه چارچوب قانونی و قضایی صورت گرفته، به وضوح نقض ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (حق بر زندگی) و ماده ۱۴ همان میثاق (ممنوعیت محاکمه صحرائی) است. این اقدامات، همچنین با اصول بنیادین منشور ملل متحد در مورد منع توسل به زور و قواعد آمره حقوق بشر دوستانه در تضاد کامل قرار دارد؛ بنابراین، از منظر حقوق بین الملل بشر، این ترورها فاقد کوچک ترین توجیه حقوقی بوده و مصداق جنایت بین المللی محسوب می شوند. در واقع، هدف قراردادن فرماندهان نظامی یک کشور خارج از چارچوب یک درگیری مسلحانه شناخته شده، در زمره «قتل های فراقضایی» قرار می گیرد. این اقدام نقض صریح حق حیات، به عنوان یک حق غیر قابل تعلیق در ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است. گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد به کرات بر این نکته تأکید کرده اند که چنین اقداماتی، خارج از هرگونه فرایند قضایی منصفانه، نقض حقوق بشر و اصل حاکمیت سرزمینی است. شورای حقوق بشر، هنگامی که این عمل در قلمرو یک کشور ثالث یا بدون رضایت دولت میزبان رخ دهد، نقض شدید حاکمیت آن کشور نیز محسوب می شود. در نهایت، ترور هدفمند در چارچوب حقوق بشر بین الملل، نه تنها نقض اصول قانونی، بلکه تهدیدی برای مشروعیت نهادهای بین المللی است. اگر این اقدامات بدون پاسخ گویی باقی بمانند، موجب گسترش فرهنگ مصونیت از مجازات، تضعیف اعتماد عمومی به نهادهای حقوقی، و افزایش خشونت دولتی خواهند شد. مقابله با این پدیده، نیازمند تقویت سازوکارهای نظارتی، استقلال نهادهای حقوقی، و مطالبه گری مستمر از سوی جامعه جهانی است.

بررسی منابع فقهی و اسناد بین المللی نشان می دهد که حق بر زندگی و ممنوعیت محاکمه صحرائی از اصول مسلم در هر دو نظام حقوقی محسوب می شوند. ترورهای هدفمند که خارج از چارچوب های قانونی و شرعی انجام می گیرند، نه تنها نقض قواعد آمره بین المللی است، بلکه با موازین شرعی نیز در تضاد کامل قرار دارد.

#### ۴. اصل دفاع مشروع و سوءاستفاده از آن

توسل به زور در روابط بین‌الملل، محور اصلی نظام امنیت جمعی مبتنی بر منشور ملل متحد را تشکیل می‌دهد. رویداد تهاجم نظامی ژوئن ۲۰۲۵ علیه جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌ای بارز از به چالش کشیدن این نظم حقوقی از طریق تفسیری موسع و یک‌جانبه از مفهوم دفاع مشروع است. این واقعه، صرفاً یک حمله منفرد نبود، بلکه گسستی ساختاری در کاربرد قواعد آمره مربوط به ممنوعیت استفاده از زور به شمار می‌رود. (Corten, 2010) تحلیل حقوقی این رویداد، مستلزم بررسی آن در چارچوب سه‌گانه دفاع مشروع، جنایت تجاوز و حقوق بشردوستانه است. اساس حقوقی ممنوعیت توسل به زور در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد مستقر شده است. استثنائات این اصل، منحصر به دفاع مشروع فردی یا جمعی مطابق ماده ۵۱ و اقدامات قهری شورای امنیت تحت فصل هفتم است. (United Nations, 1945) ادعای دفاع مشروع پیش‌دستانه، حتی در صورت پذیرش در چارچوب بسیار محدود آزمون کلاسیک کارولین، مستلزم احراز معیارهای سخت‌گیرانه «ضرورت فوری، قریب‌الوقوع بودن و غیرقابل اجتناب بودن حمله» و نیز رعایت اصل تناسب است. (Jennings, 1938) رویه قضایی بین‌المللی، به‌ویژه در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، بر این معیارها صحه گذاشته و هرگونه اقدام تلافی‌جویانه را غیرقانونی دانسته است. (International Court of Justice, 1986) بنابراین، توجیه حمله مذکور تحت عنوان دفاع مشروع، فاقد پشتوانه حقوقی در نظام منشور است. فراتر از یک نقض ساده، این اقدام واجد اوصاف «جنایت تجاوز» مطابق ماده ۸ مکرر اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی است. بر اساس قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی (۱۹۷۴) که تعریف عرفی تجاوز را ارائه می‌کند، «بمباران قلمرو یک کشور توسط نیروهای مسلح کشور دیگر» از مصادیق بارز تجاوز محسوب می‌شود. (United Nations General Assembly, 1974) دیوان کیفری بین‌المللی در تفسیر خود از جنایت تجاوز، بر مسئولیت کیفری فردی رهبران سیاسی و نظامی تأکید دارد. (International Criminal Court [ICC], 2010) این حمله، با نقشه قبلی و در مقیاس وسیع، به‌وضوح در چارچوب این تعریف قرار می‌گیرد و مسئولیت بین‌المللی برای عاملان آن ایجاد می‌کند.

با وقوع درگیری مسلحانه، اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه به‌صورت الزام‌آور قابل اعمال است. هدف قراردادن مناطق مسکونی و زیرساخت‌های غیرنظامی، نقض آشکار اصل تفکیک است که در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو تصریح شده است. (International Committee of the Red Cross [ICRC], 1977) چنین اقداماتی، به‌طور خاص تحت

شمول ماده ۸(۲) (b) (i) و (ii) اساسنامه رم قرار می‌گیرد که «حمله عمدی به اهداف غیرنظامی» و «حمله عمدی به اهداف غیرنظامی به‌عنوان چنین» را جنایت جنگی می‌داند. (International Criminal Court [ICC], 1998) همچنین، اگر حمله به تأسیسات هسته‌ای بدون رعایت احتیاط لازم و با علم به انتشار نیروهای خطرناک و پیامدهای فاجعه‌بار زیست‌محیطی صورت گرفته باشد، می‌تواند نقض ماده ۵۶ پروتکل الحاقی اول و اصول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، از جمله اصل منع خسارت فرامرزی محسوب گردد. تلاش برای توجیه اقدامات خصمانه از طریق قوانین داخلی، مانند مصوبات خاص یا احکام قضایی ملی، از منظر حقوق بین‌الملل فاقد اعتبار است. مطابق ماده ۲۷ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات (۱۹۶۹)، «یک کشور نمی‌تواند به مقررات حقوق داخلی خود برای توجیه عدم اجرای یک معاهده استناد کند». (Vienna Convention on the Law of Treaties [VCLT], 1969) این اصل که به یک قاعده عرفی تبدیل شده است، به‌وضوح نشان می‌دهد که توجیحات داخلی نمی‌تواند ناقض تعهدات بین‌المللی یک دولت، به‌ویژه تعهدات ناشی از قواعد آمره باشد. (کوشا و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱)

در نتیجه، حمله نظامی مورد بحث، تجلی خطرناک عادی‌سازی استفاده یک‌جانبه از زور است. این اقدام، هم‌زمان چندین قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل، شامل ممنوعیت تجاوز، اصول بشردوستانه و حاکمیت سرزمینی را نقض کرده است. بی‌عملی جامعه بین‌المللی در برابر چنین اقدامی، نه تنها مصونیت را تداوم می‌بخشد، بلکه به تدریج اقتدار نظام منشور و حکومت قانون را در عرصه بین‌المللی تحلیل می‌برد. احیای مکانیسم‌های پاسخگویی، از جمله از طریق نهادهای قضایی بین‌المللی، برای حفظ اعتبار حقوق بین‌الملل در مقام یک نظم حقوقی ضروری است. (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۱، ص ۸۷) در نهایت، سوءاستفاده از اصل دفاع مشروع، نه تنها موجب تضعیف نظم حقوقی بین‌المللی می‌شود، بلکه زمینه‌ساز گسترش اقدامات یک‌جانبه و خشونت‌بار در روابط بین‌الملل است. اگر دولت‌ها بتوانند بدون اثبات تهدید فوری، به ترور افراد در خاک کشورهای دیگر اقدام کنند، اصل ممنوعیت استفاده از زور عملاً بی‌اثر خواهد شد. مقابله با این روند، نیازمند بازنگری در تفسیرهای حقوقی، تقویت نظارت قضایی، و مطالبه‌گری مستمر از سوی نهادهای حقوقی و جامعه جهانی است.

## ۵. تأثیر فرهنگی ترورهای هدفمند بر جامعه ایرانی: تقویت گفتمان مقاومت و بازسازی نمادهای جمعی

تأثیر فرهنگی ناشی از ترورهای هدفمند فراقضایی بر جوامع، به‌ویژه جامعه ایران، فراتر از ابعاد امنیتی و سیاسی بوده و به عرصه هویت جمعی و گفتمان‌های مسلط فرهنگی نفوذ کرده است. این پدیده را می‌توان از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات فرهنگی با تمرکز بر مفاهیم «شهادت»، «انزوادایی» و «بازتولید نمادین» تحلیل کرد. شواهد نشان می‌دهد که این‌گونه عملیات، علی‌رغم هدف ظاهری خود که تضعیف اراده ملی و ایجاد رعب است، در عمل به تقویت گفتمان «مقاومت» به‌مثابه یک ارزش فرهنگی مسلط انجامیده است. بر اساس نظریه «ساختار فرصت سیاسی» چارلز تیلی، سرکوب و خشونت هنگامی که علیه شخصیت‌های محبوب و نمادین اعمال می‌شود، می‌تواند به عاملی برای بسیج جمعی و یکپارچگی هویتی تبدیل گردد. (Tilly, 1978, p. 121) ترور سردار قاسم سلیمانی را می‌توان به‌عنوان یک «نقطه سرنوشت‌ساز» در نظر گرفت که به‌سرعت از یک حادثه فردی فراتر رفت و به یک نماد جمعی قدرتمند مبدل شد. تحلیل محتوای پیام‌های منتشرشده در فضای مجازی و شعارهای مردمی در پی این ترور، حاکی از تبدیل شدن وی به یک «اسطوره مقاومت» بود که گفتمان انفعال و سازش را در جامعه به حاشیه راند. (Soltani, 2020, p. 132) از منظر نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس، این ترورها به ایجاد یک «فضای عمومی» جدید حول محور مقاومت منجر شد. این فضا، در تقابل با روایت هژمونیک غرب شکل گرفت و با بسیج نمادین، به بازتعریف «ما»ی جمعی در برابر «دیگری» متجاوز پرداخت. (Habermas, 1981, p. 28) این فرایند، مصداق عینی مفهوم «انزوادایی» است؛ به این معنا که افراد جامعه، احساس بی‌قدرتی و انفعال ناشی از اقدامات دشمن را با پیوستن به یک کلیت نمادین فراتر از خود پشت سر می‌گذارند. این پدیده را آنتونی کوهن در چارچوب «ساخت نمادین جامعه» توضیح می‌دهد؛ وقایع تراژیک می‌توانند مرزهای نمادین جامعه را تقویت و احساس تعلق جمعی را تجدید کنند. (Cohen, 1985, p. 87) علاوه بر این، این ترورها به بازتولید و احیای نمادهای کهن‌تر فرهنگی - مذهبی، به‌ویژه گفتمان «عاشورا» و «شهادت» انجامید. مطابق نظریه «چارچوب‌سازی» در مطالعات جنبش‌های اجتماعی، کنشگران با پیوند زدن رویدادهای معاصر با روایت‌های تاریخی و مذهبی عمیقاً ریشه‌دار، به آن‌ها معنا می‌بخشند و برای بسیج منابع فراخوان ایجاد می‌کنند. (Snow & Benford, 1988, p. 98) ترور شخصیت‌هایی مانند شهید فخری‌زاده و سردار سلیمانی، در گفتمان رسمی و مردمی، در

چارچوب «تداوم راه حسین (علیه السلام)» قرار گرفت و بدین ترتیب، یک اقدام امنیتی - نظامی به یک نبرد فرهنگی - تمدنی بزرگ تر متصل شد. این امر منجر به تقویت «سرمایه نمادین» نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان مقاومت شد. (Adib-Moghaddam, 2017, p. 53) در نهایت، می توان نتیجه گرفت که ترورهای هدفمند، با ایجاد یک «حادثه تأسیسی» جدید، نه تنها گفتمان مقاومت را تضعیف نکرد، بلکه به عاملی برای همبستگی ایدئولوژیک، انسجام اجتماعی حول محور دشمن مشترک و احیای سرمایه نمادین مبتنی بر ایثار و پایداری تبدیل شده اند. این فرایند، تضاد اصلی بین منطق سخت افزاری ترور (برای ایجاد ترس و تفرقه) و پیامد نرم افزاری آن (ایجاد انسجام و معنا) را به خوبی نشان می دهد.

بر اساس اصول حقوق بین الملل و منشور ملل متحد، هرگونه استفاده از نیروی نظامی علیه تمامیت ارضی یک کشور، مگر در موارد دفاع مشروع یا با مجوز شورای امنیت، نقض قواعد آمره بین المللی محسوب می شود. درگیری ۱۲ روزه مورد اشاره و هدف قراردادن شخصیت های ملی، از منظر حقوق بین الملل قابل توجیه نبوده و خلاف اصول حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورهاست.

از منظر جامعه شناختی، چنین رویدادهایی تأثیرات عمیقی بر ساختارهای هویتی و گفتمان های ملی بر جای می گذارند. بر اساس نظریه «انباشت سرمایه نمادین» بوردیو، شهادت فرماندهان نظامی و دانشمندان در چنین شرایطی می تواند به تقویت گفتمان مقاومت و انسجام ملی منجر شود. این پدیده در چارچوب «جامعه شناسی شهادت» قابل تحلیل است که چگونه یک حادثه تراژیک به عاملی برای تحکیم هویت جمعی تبدیل می شود. (سرتیپی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱) مطالعات نشان می دهد که در جوامعی که با تهدیدات خارجی مواجه هستند، شهادت شخصیت های علمی و نظامی می تواند:

۱. باعث تقویت حس تعلق ملی و همبستگی اجتماعی شود؛

۲. گفتمان مقاومت را به عنوان یک ارزش مسلط فرهنگی بازتولید کند؛

۳. مرزهای نمادین «خود» و «دیگری» را تشدید نماید؛

۴. به بازتعریف هویت جمعی در تقابل با تهدیدات خارجی بینجامد.

این فرایندها در چارچوب نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس نیز قابل درک است که چگونه فضای عمومی در مواجهه با چنین رویدادهایی به بازتعریف گفتمان مسلط می پردازد. البته باید توجه داشت که تبعات چنین درگیری هایی در ابعاد مختلف انسانی، اجتماعی و اقتصادی نیازمند بررسی همه جانبه و عادلانه است.

## ۶. تأثیر ترورها بر تهدید صلح و تشدید تنش

این ترورها مستقیماً سرمایه انسانی متخصص و زیرساخت امنیتی کشور را هدف قرار داده‌اند. حذف فیزیکی دانشمندان و فرماندهان، نه تنها یک ضربه راهبردی به برنامه‌های علمی - دفاعی کشور وارد می‌کند، بلکه با ایجاد رعب و وحشت در جامعه علمی، اثرات بازدارندگی منفی بر توسعه علمی کشور دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ص ۵۶) به نظر می‌رسد این ترورها بخشی از یک جنگ ترکیبی علیه امنیت ملی ایران است که علاوه بر ابعاد سخت‌افزاری، دارای ابعاد نرم‌افزاری برای ایجاد ترس و مهار توسعه علمی کشور است. عادی‌سازی ترورهای فراقضایی توسط دولت‌ها، بنیان نظم مبتنی بر قانون بین‌المللی را سست می‌کند. این اقدامات یک بدعت خطرناک است که می‌تواند توسط سایر دولت‌ها نیز تکرار شود و به یک چرخه معیوب خشونت بین‌المللی دامن بزند. سکوت جامعه بین‌المللی در قبال این ترورها، اصل حاکمیت قانون را تضعیف کرده و به نوعی بی‌قانونی سازمان‌یافته را در عرصه بین‌المللی مشروعیت می‌بخشد.

ترور دانشمندان هسته‌ای و فرماندهان نظامی ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر، تأثیرات عمیقی بر روابط دیپلماتیک ایران با قدرت‌های جهانی داشته است. حتی فضای مذاکرات هسته‌ای را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند. پس از ترور محسن فخری‌زاده در آذر ۱۳۹۹، ایران اعلام کرد که سطح همکاری خود با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را کاهش خواهد داد و برخی تعهدات برجامی را به حالت تعلیق درآورد. این تصمیم، واکنشی مستقیم به بی‌عملی نهادهای بین‌المللی در محکومیت ترور و حمایت تلویحی برخی دولت‌ها از عاملان آن بود. (بصیری جم، ۱۴۰۳، ص ۱۲۱) در فضای مذاکرات هسته‌ای، ترورهای هدفمند موجب بی‌اعتمادی شدید میان طرف‌های مذاکره شده‌اند. ایران، با استناد به این اقدامات، تأکید کرده که نمی‌توان به حسن‌نیت طرف‌های غربی اعتماد کرد، به‌ویژه زمانی که دانشمندان صلح‌طلب هدف حمله قرار می‌گیرند. این بی‌اعتمادی، موجب پیچیده‌تر شدن روند مذاکرات و افزایش مطالبات ایران در زمینه تضمین‌های امنیتی شده است. در مقابل، برخی کشورهای اروپایی تلاش کرده‌اند نقش میانجی ایفا کنند، اما مواضع دوگانه آنان در برابر ترورها، اعتبار دیپلماتیک‌شان را نزد ایران کاهش داده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰) ترور سردار قاسم سلیمانی، نقطه عطفی در روابط ایران و آمریکا بود. این اقدام، که به طور مستقیم توسط ارتش آمریکا انجام شد، موجب توقف کامل مذاکرات و افزایش تنش‌های نظامی در منطقه شد. ایران، در واکنش، حملات موشکی به پایگاه‌های آمریکایی در عراق انجام داد و اعلام کرد که

مسیر دیپلماسی با دولت وقت آمریکا مسدود شده است. این وضعیت، موجب تغییر در راهبرد سیاست خارجی ایران شد و تمرکز بیشتری بر تقویت روابط با قدرت‌های شرقی مانند چین و روسیه شکل گرفت. (رشیدی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۲) ترورهای هدفمند، دیپلماسی ایران را به سمت بازتعریف روابط بین‌المللی سوق داده‌اند. ایران، با تأکید بر استقلال راهبردی، تلاش کرده از وابستگی به نهادهای غربی فاصله بگیرد و همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تقویت کند. این تغییر رویکرد، در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیز مورد توجه قرار گرفته و دیپلماسی ایران را به سمت تعامل چندجانبه و مقاومت فعال هدایت کرده است.

### ۷. مسئولیت بین‌المللی دولت‌های مباشر و معاون (آمریکا و رژیم صهیونیستی)

بر اساس قواعد عرفی بین‌المللی در مورد مسئولیت دولت‌ها که در «طرح مقالات مسئولیت دولت‌ها» کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱) نیز تدوین شده است، هر عمل متخلفانه بین‌المللی یک دولت، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را به دنبال دارد (ماده ۱، ص ۲۴). در مورد ترورهای هدفمند، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به‌عنوان دولت مباشر، مستقیماً مسئول اعمال متخلفانه خود هستند. (Ahmadi & Dehshiri, 2025) این اقدامات نقض چندجانبه تعهدات بین‌المللی شامل حق بر زندگی (ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی)، منع توسل به‌زور (ماده ۲(۴) منشور ملل متحد) و اصول حقوق بشردوستانه است. به نظر می‌رسد رویه مستمر این دو طرف در ارتکاب ترورهای هدفمند، نشان‌دهنده یک سیاست نظام‌مند است که مسئولیت بین‌المللی آنان را تشدید می‌کند. این مسئولیت نه تنها ناشی از اقدامات مستقیم، بلکه ناشی از تخلف مستمر از تعهدات بین‌المللی است. علاوه بر این، در مواردی که همکاری نظامی، اطلاعاتی یا لجستیکی بین این دو وجود داشته باشد، مسئولیت معاونت در عمل متخلفانه مطابق ماده ۱۶ طرح مقالات کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز قابل استناد است. برای مثال، اگر اثبات شود که ایالات متحده اطلاعات ماهواره‌ای یا حمایت لجستیکی برای عملیات ترور فراهم کرده، مسئولیت بین‌المللی مشترک آنان مطرح می‌گردد. کاربرد مؤثر حقوق بین‌الملل در گروی الزام‌آور بودن آن برای تمام تابعان است. باین وجود، مصونیت عملی برخی بازیگران از پیگرد، به «فرهنگ مصونیت» دامن زده و اعتبار نظام حقوقی بین‌المللی را خدشه‌دار ساخته است. در این مورد خاص، رژیم صهیونیستی واجد «مسئولیت بین‌المللی دولت» ناشی از اقدام متخلفانه بین‌المللی است و متعهد به جبران خسارات وارده است. (Milanovic, 2013, p. 97) در

سطح فردی نیز، مطابق اساسنامه رم، مقامات عالی‌رتبه می‌توانند در قبال جنایات بین‌المللی از جمله جنایت تجاوز و جنایت جنگی دارای مسئولیت کیفری فردی باشند. ناگفته نماند که رژیم صهیونیستی در بسیاری از موارد حقوق بین‌الملل را نقض کرده است. توجیه این نقض‌ها تحت عناوین مختلف باعث کاهش مسئولیت‌پذیری جهانی و کم‌توجهی به قربانیان تجاوزات این رژیم شده است. تأکید بیش از حد بر امنیت و تهدید، حقوق بشر را به امری ثانویه تبدیل کرده و حمایت‌های غربی از این رویکرد، چالش‌هایی برای اجرای اصول حقوق بشری به وجود آورده است. برای دستیابی به نظم جهانی عادلانه‌تر، ضروری است که روایت‌های حقوق بشری و سازوکارهای پاسخگویی بازتعریف شوند.

## ۸. سازوکارهای پیگرد قانونی

اگرچه ایران و رژیم صهیونیستی عضو اساسنامه رم نیستند، اما مسیرهای محدودی برای پیگرد وجود دارد. مطابق ماده ۱۳(ب) اساسنامه رم، شورای امنیت می‌تواند وضعیت را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد. این یک فرصت نظری ایجاد می‌کند، اما با توجه به حق وتوی ایالات متحده در شورای امنیت، یک چالش بزرگ سیاسی محسوب می‌شود. (Schabas, 2015, p. 215) به نظر می‌رسد علیرغم چالش‌های سیاسی، ایران می‌تواند با مستندسازی دقیق این جنایات و ارائه آن به کشورهای عضو اساسنامه رم، زمینه را برای تحت فشار قرار دادن شورای امنیت فراهم کند. راه دیگر، پذیرش داوطلبانه صلاحیت دیوان توسط ایران مطابق ماده ۱۲(۳) اساسنامه رم است که می‌تواند یک اقدام نمادین مهم برای تحت فشار قرار دادن جامعه بین‌المللی باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد طبق فصل هفتم منشور ملل متحد، مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. ترورهای هدفمند که امنیت منطقه‌ای را تهدید می‌کند، می‌تواند در دستور کار این شورا قرار گیرد. اگرچه شورای امنیت تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ است، اما ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک، این موضوع را به یک مسئله بین‌المللی تبدیل کند که غفلت از آن هزینه سیاسی برای اعضای دائم شورا داشته باشد. اصل صلاحیت جهانی نیز به کشورها این حق را می‌دهد که برای جرایم خاص بین‌المللی با ماهیت شدید - مانند جنایت علیه بشریت یا قتل خارج از چارچوب قانونی - بدون در نظر گرفتن ملیت مرتکب یا مکان وقوع جرم، تعقیب قضایی آغاز کنند. (شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۹، ص ۷۸) موفقیت این مسیر منوط به همکاری قضایی بین‌المللی و ارائه ادله مستحکم است. ایران

می‌تواند با ایجاد یک پرونده حقوقی جامع، زمینه را برای پیگیری در دادگاه‌های کشورهای ثالث فراهم کند. طبق حقوق بین‌الملل عرفی، دولتی که قربانی عمل متخلفانه شده می‌تواند اقدامات متقابل مشروع و متناسبی را در چارچوب ماده ۴۹ طرح مقالات کمیسیون حقوق بین‌الملل انجام دهد. (Nowak, 2019, p. 129) این اقدامات می‌تواند نظامی و غیرنظامی بوده و از اصول تناسب و ضرورت تبعیت کنند. ایران می‌تواند با رعایت این چارچوب، در سطح دیپلماتیک، اقتصادی یا حقوقی اقدامات متقابلی را علیه دولت‌های متخلف به اجرا بگذارد. البته این اقدامات نباید به گونه‌ای باشد که خود نقض جدیدی از حقوق بین‌الملل محسوب شود.

## ۹. راهبردهای تقویت دیپلماسی حقوقی بین‌المللی، تقویت امنیتی و ظرفیت‌سنجی داخلی

ایران در دهه‌های اخیر، مجموعه‌ای از قوانین کیفری و مقررات حقوقی را برای مقابله با تروریسم تدوین کرده است. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، اقدامات گسترده علیه امنیت داخلی و خارجی کشور را در زمره جرایم سنگین قرار داده و مجازات‌هایی از جمله اعدام را برای آن پیش‌بینی کرده است. همچنین، ماده ۹ همان قانون، اصل صلاحیت جهانی را به رسمیت شناخته و امکان تعقیب کیفری عاملان ترور را، حتی در صورت وقوع جرم در خارج از کشور، فراهم می‌سازد. از منظر حقوق بین‌الملل، ایران می‌تواند با استناد به اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، اقدامات تروریستی دولتی را در مجامع بین‌المللی پیگیری کند. این اصل که در اسناد بنیادین مانند پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل آمده، دولت‌های ناقض را ملزم به جبران خسارات و پاسخگویی می‌داند. در همین راستا، ایران بارها اعلام کرده که از تمام ظرفیت‌های حقوقی برای مطالبه خسارات ناشی از ترور دانشمندان و فرماندهان خود استفاده خواهد کرد. با وجود موانع ساختاری در نظام عدالت بین‌المللی از جمله عدم عضویت ایران در دیوان کیفری بین‌المللی و حق وتوی برخی کشورها در شورای امنیت ایران می‌تواند از مکانیزم‌های جایگزین مانند اصل صلاحیت جهانی، دادگاه‌های ملی، و همکاری‌های منطقه‌ای بهره‌بردارد. این راهکارها، به‌ویژه در مواردی که ترور به صورت هدفمند و با حمایت دولتی انجام شده، می‌توانند مسیر مؤثری برای پیگیری حقوقی فراهم کنند. در کنار ظرفیت‌های قانونی، نهادهای قضایی ایران نیز نقش مهمی در مستندسازی، تعقیب قضایی، و صدور احکام نمادین علیه عاملان ترور دارند. قوه قضائیه، با

تشکیل پرونده‌های ویژه، تلاش کرده تا ضمن حفظ استقلال قضایی، پیام روشنی به عاملان و حامیان ترور ارسال کند. این اقدامات، علاوه بر جنبه حقوقی، نقش بازدارنده‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کنند. (قاسمی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۱)

- دیپلماسی حقوقی بین‌المللی: ایران باید با بسیج جنبش عدم تعهد و سایر متحدان خود در مجامع بین‌المللی، یک کارزار بین‌المللی برای محکومیت این ترورها به راه اندازد.
  - تقویت امنیتی: سرمایه‌گذاری بر افزایش حفاظت فیزیکی و امنیت سایبری برای شخصیت‌های علمی و نظامی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.
  - ظرفیت‌سنجی داخلی: بازنگری و تقویت قوانین داخلی برای جرم‌انگاری خاص "تروریسم دولتی" و تعیین مجازات‌های سنگین برای آن ضروری است.
- به نظر می‌رسد موفقیت ایران در مقابله با این پدیده، نیازمند راهبرد یکپارچه است که هم‌زمان سه سطح بین‌المللی، امنیتی و حقوقی داخلی را پوشش دهد. ایجاد اتحادیه حقوقی بین‌المللی با کشورهای قربانی ترورهای هدفمند می‌تواند اثرگذاری این راهبرد را افزایش دهد.

### نتیجه‌گیری

ترورهای هدفمند دانشمندان و فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران، پدیده‌ای چندبعدی است که در تقاطع حقوق بین‌الملل، سیاست و امنیت بین‌المللی قرار دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ترورهای مذکور، فارغ از اینکه در زمان صلح یا در شرایطی انجام گرفته باشند که وضعیت مخاصمه مسلحانه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌ای وجود نداشته، نقض فاحش قواعد آمره بین‌المللی است. این اقدامات، ابتدایی‌ترین حق بر زندگی را که در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است، نقض می‌کند و با اصل ممنوعیت محاکمه و اجرای حکم بدون دادرسی عادلانه - که از اصول مسلم حقوق بشردوستانه و حقوق بشر است - در تعارض کامل قرار دارد. با تطبیق معیارهای جنایت بین‌المللی، به‌ویژه جنایت علیه بشریت مندرج در ماده ۷ اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، می‌توان استدلال کرد که این ترورها دارای وصف مجرمانه‌ای در سطح بین‌المللی هستند. سیستماتیک بودن حملات، سازمان‌یافتگی آنان توسط دولت‌هایی مشخص، و هدف قراردادن یک گروه مشخص از غیرنظامیان و مقامات دولتی به دلایل سیاسی، همگی از شاخصه‌هایی است که اقدامات مذکور را در زمره جنایات علیه بشریت قرار می‌دهد. ادعاهای طرف مقابل مبنی بر «دفاع پیش‌دستانه» یا

«دفاع پیش‌گیرانه» فاقد پشتوانه حقوقی معتبر در عرف و رویه قضایی بین‌المللی است و نمی‌تواند مشروعیتی برای این اقدامات یک‌جانبه و غیرقانونی ایجاد کند.

در بعد مسئولیت، دولت‌های ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌عنوان عاملان اصلی، دارای مسئولیت بین‌المللی ناشی از این اعمال متخلفانه هستند. راه‌های پیگرد قانونی، اگرچه با چالش‌هایی همچون عدم عضویت برخی کشورها در دیوان کیفری بین‌المللی و نقش سیاسی شورای امنیت مواجه است، ولی کاملاً مسدود نیست. پیگیری از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری برای احراز مسئولیت دولت‌ها، استفاده از ظرفیت صلاحیت جهانی در دادگاه‌های کشورهای ثالث، و تقویت دیپلماسی حقوقی برای ایجاد اجماع بین‌المللی علیه این اقدامات، از جمله راهکارهای قابل بررسی است.

در پایان، مقابله با این پدیده شوم نیازمند عزمی ملی و بین‌المللی است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با جرم‌انگاری خاص تروریسم دولتی در قوانین داخلی، تقویت سازوکارهای حفاظتی، و پیگیری مستمر و فعال در مجامع بین‌المللی، گام‌های بلندی در جهت محکومیت عاملان این جنایات و احقاق حقوق شهدا و قربانیان بردارد. روشن شدن ابعاد حقوقی این ترورها نه تنها برای ایران، بلکه برای حفاظت از بنیان‌های نظم حقوقی بین‌المللی و جلوگیری از تکرار چنین اقداماتی در آینده ضروری است.

## منابع

- قرآن کریم

۱. اعتمادفر، سحر (۱۴۰۲). ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از منظر حقوق بین‌الملل (چگونگی پیگرد حقوقی بین‌المللی شهید محسن فخری‌زاده). در کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی (دوره ۸). دانشگاه شیراز.
۲. بصیری جم، علی اصغر (۱۴۰۳). یک ترور در تهران و چندین هدف در نظام سیاسی بین‌المللی. تارنمای دیپلماسی ایرانی.
۳. دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۴۰۳). هسته سخت نظام ملت ایران هستند: ضرورت همراهی دیپلماسی و قدرت نظامی. خبرگزاری ایرنا.
۴. رشیدی، مهناز (۱۳۹۹). امکان‌سنجی طرح دعوا در محاکم قضایی بین‌المللی و داخلی در موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان. مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۱۱، صص ۱۰۷-۱۲۷. <https://doi.org/10.22106/rlj.2020.122352.3223>
۵. سرتیپی، حسین؛ بردبار، احمدرضا؛ موسی‌زاده، محمد (۱۳۹۱). بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی. فصلنامه پژوهش‌های حقوق عمومی، دوره ۱۴، شماره ۳۸، صص ۳۹-۷۶.
۶. شفیع‌سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۹). تبیین پروژه ترور دانشمندان هسته‌ای و آینده‌پژوهی اقدامات متقابل ایران. نشریه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی، شماره ۳۴، دوره ۹.
۷. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۳.ق). مسالک الافهام (جلد ۲). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۸. صالحی، محمدخلیل و سلمانی فرهمند، محمد (۱۴۰۰). تحلیل ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل. دوفصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۴، شماره ۹، صص ۴۰۷-۴۳۲. [https://www.pzhfars.ir/article\\_140248.html](https://www.pzhfars.ir/article_140248.html)
۹. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۱). حقوق بین‌الملل عمومی (چاپ بیست‌وهفتم). تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۰. عالمه، عباس (۱۳۹۰). جنایت علیه بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری. تهران: انتشارات میزان.
۱۱. قاسمی، فائزه (۱۴۰۴). جهان طی دو دهه اخیر برای مبارزه با تروریسم چه کرده است؟ خبرگزاری ایسنا.

۱۲. کرمی، سعید؛ محمدخانی، محمدرضا و طیب، محسن (۱۴۰۱). ترور سردار سلیمانی از منظر اصول و قواعد حقوقی. سیاست دفاعی، دوره ۱۳، شماره ۱۱۸، صص ۳۷-۱۱. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10255087.1401.31.1.1.8>
۱۳. کوشا، جعفر؛ علیزاده، اکبر؛ یکتا، علی (۱۴۰۳). بررسی حقوقی ترور سردار سلیمانی از منظر اسناد بین‌المللی. فصلنامه حقوق تعالی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۳۱-۶۶. <https://doi.org/10.22034/thdad.2023.1988002.2363>
۱۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴.ه.ق.). جواهر الکلام (جلد ۴۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
1. Adib-Moghaddam, A. (2017). *Psycho-nationalism: Global thought, Iranian imaginaries*. Cambridge University Press.
  2. Ahmadi, Z. and Dehshiri, M. (2025). A constructivist analysis of the confrontation between the Islamic Republic of Iran and the Israeli Regime in the 2025 war. *Journal of Countries Studies*, 1-35. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.399915.1330>
  3. Cohen, A. P. (1985). *The symbolic construction of community*. Routledge.
  4. Corten, O. (2010). *The law against war: The prohibition on the use of force in contemporary international law*. Hart Publishing.
  5. Habermas, J. (1981). *The theory of communicative action, Volume 1: Reason and the rationalization of society*. Beacon Press.
  6. Human Rights Committee. (2018). General Comment No. 36 on Article 6 of the International Covenant on Civil and Political Rights, on the right to life. CCPR/C/GC/36.
  7. International Committee of the Red Cross (ICRC). (1977). *Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I)*.
  8. International Court of Justice. (1986). *Military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), merits, judgment*. I.C.J. Reports 1986.
  9. International Criminal Court (ICC). (1998). *Rome Statute of the International Criminal Court*.
  10. International Criminal Court (ICC). (2010). *Review Conference of the Rome Statute, Kampala. Resolution RC/Res.6*.
  11. Jennings, R. Y. (1938). The Caroline and McLeod cases. *The American Journal of International Law*, 32(1), 82-99.
  12. Melzer, N. (2020, July). *Extrajudicial, summary or arbitrary executions: Report on the targeted killing of General Qassem Soleimani*. United Nations Human Rights Council.
  13. Milanovic, M. (2013). Targeted Killings and International Law. *European Journal of International Law*, University of Reading.
  14. Nafar, Z. and Gharaei, T. (2025). The role of political and social changes in the violation of fair trial principles. *Journal of Law and Political Studies*, 5 (2), 260-274. <https://doi.org/10.48309/jlps.2025.516028.1350>

15. Nowak, M. (2019). U.N. Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary.
16. Schabas, W. A. (2015). *The European Convention on Human Rights: A commentary*. Oxford University Press.
17. Snow, D. A., & Benford, R. D. (1988). Ideology, frame resonance, and participant mobilization. *International Social Movement Research*, 1(1), 197–217.
18. Soltani, A. (2020). The martyr and the media: The symbolic politics of Qasem Soleimani's assassination. *Middle East Journal of Culture and Communication*, 13(3), 245-265.
19. Tilly, C. (1978). *From mobilization to revolution*. McGraw-Hill.
20. United Nations General Assembly. (1974). *Resolution 3314 (XXIX): Definition of aggression*. United Nations.
21. United Nations. (1945). *Charter of the United Nations*. 1 UNTS XVI. Retrieved from <https://www.un.org/en/about-us/un-charter>
22. Vienna Convention on the Law of Treaties (VCLT). (1969). *Vienna Convention on the Law of Treaties, 23 May 1969, United Nations Treaty Series, 1155, 331*.